

### کلام رهبر



### چیزی را که علم به آن نداری دنبال کن

خب، در مسئله اخلاق، این نکته را هم عرض بکنم – این را بعداً می‌خواستم عرض کنم، چون می‌ترسم وقت بگذرد، جلوتر عرض می‌کنم؛ زیرا جزو اساسی‌ترین مسائل است – پرهیز را قول به غیر علم، از غیبت، از تهمت. من خواهش می‌کنم شما جوان‌های عزیز به این مسئله اهتمام بورزید. همینطور که در زمینه‌های مختلف اهتمام به طهارت عملی دارید – به نماز اهتمام دارید، به روز اهتمام دارید، به پرهیز از تعرض‌های جنسی اهتمام دارید – به این مسئله هم اهتمام داشته باشید. اگر چنانچه ما چیزی را به کسی نسبت بدهیم که در او نیست، خوب این می‌شود تهمت. اگر چنانچه چیزی را بگویم که به آن علم نداریم، مثلاً یک شایعه است – یک نفر یکی حرفی را از قول یکی نقل می‌کند، ما هم همان را دوباره تکرار می‌کنیم – خوب، این کمک کردن به شایعه‌است، این شایعه‌پردازی است؛ قول به غیر علم است. قول به غیر علم، خود قولش هم اشکال دارد، عمل کردن به آن امر غیر معلوم و بدون علم هم اشکال دارد، «ولا تقف ما لیس لک به علم»، «لا تقف»، یعنی چیزی را که علم به آن نداری، دنبال نکن. دنبال نو، دنبال کردن، هم در زمینه عمل هست، هم در زمینه گفتار هست. وقتی شما یک چیزی را گفتید که به آن علم ندارید، این هم احتفای امری است که انسان به آن علم ندارد. لذا دنبالش می‌فرماید: «انّ السَّمعَ والبَصَرُ والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مستولاً»

۱۶ مرداد ماه ۱۳۹۱

### تربیون دانشجویی

### آغوش بان دانشگاه به روی بچه پولدارها!

- محمد امین شهسورای\***

سسال تحصیلی جدید آغاز شده و دانشجویانی که توانسته‌اند از دست‌کنکور سراسری بگذرند تحصیل خود را در دانشگاه‌های دولتی آغاز کرده‌اند اما این دانشجویان تنها دانشجویانی نیستند که در دانشگاه‌های دولتی مشغول به تحصیل می‌شوند و هستند، کسانی که به‌رغم عدم شایستگی علمی در دانشگاه‌های مطرح کشور و در کنار دانشجویانی که با زحمت و تلاش توانسته‌اند رتبه خوبی در کنکور کسب کنند، وارد دانشگاه شده‌اند.

چند سالی است که دانشگاه‌های دولتی دانشجویانی را پذیرش می‌کنند که با پرداخت شهریه به وارد این دانشگاه‌ها می‌شوند و بدون آنکه شرایط تحصیل در این دانشگاه‌ها را داشته باشند صرفاً با پرداخت شهریه در کنار سایر دانشجویانی که با احراز شرایط علمی در این دانشگاه‌ها پذیرفته شده‌اند مشغول به تحصیل می‌شوند.

این طرح به این بهانه ایجاد شد که مانع خروج ارز از کشور و مهاجرت دانشجویان به کشورها و دانشگاه‌های ضعیف شود و در ابتدا قرار بود که این دانشجویان پولی و سهمیه‌ای؛ در پردیس‌هایی جدا از پردیس‌های اصلی دانشگاه‌ها مشغول به تحصیل شوند اما کم‌کم این مسئله باعث شده است که این دانش‌سجوان پولی و سهمیه‌ای به واسطه پول و سهمیه‌هایی همچون سهمیه فرزندان هیئت علمی یا دانشجویان اصلی دانشگاه‌های دولتی تبدیل شوند و دانشجویان نخبه‌ای که مثلاً در رشته پزشکی یا رتبه‌های برتر تحصیل می‌کنند، نادیده گرفته شوند.

معمولاً این دانشجویان سهمیه‌ای و پولی به‌رغم عدم صلاحیت‌های علمی یا رتبه‌هایی در حدود ۲۰ هزار در رشته‌های حساسی همچون پزشکی، داروسازی و دندانپزشکی مشغول به تحصیل می‌شوند که پس از فارغ‌التحصیلی با سلامتی مردم سر و کار خواهند داشت و این خود به معنای به بازی گرفتن جان مردم توسط عده‌ای پولدار است.

در حال حاضر ۲۲ دانشگاه علوم پزشکی، دانشجویی پولی در رشته‌های مختلف جذب می‌کنند. شهریه‌های چندده میلیونی که هر تر سم به فلک می‌کشد راه را برای ورود رتبه ۲۰ هزار به رشته‌های حساسی مانند پزشکی هموار می‌کند و در حال حاضر شرایط طوری رقم خورده است که این دانشجویان پولی به جای تحصیل در پردیس‌های پولی دانشگاه به پردیس‌های اصلی راه پیدا کرده‌اند و در کنار دانشجویان روزانه که با زحمت و تلاش فراوان وارد دانشگاه شده‌اند، به تحصیل می‌پردازند. برای مثال از مهر ۹۳ دانشجویان پردیس ارونده به جای آبدان در خود دانشگاه علوم پزشکی اهواز سر کلاس‌ها حاضر شدند. حتی پذیرفته‌شدگان پردیس قشم و کیش دانشگاه علوم پزشکی تهران هم کم‌کم از سواحل خلیج فارس راهی کلاس‌های پردیس خیابان قدس و پورسینای دانشگاه تهران شدند. این مسئله باعث شده است که اساتید به علت حضور دانشجویان پولی با سطح علمی پایین در کنار دانشجویان روزانه، مطالب را با سطح پایین‌تر یر ارائه کنند و این به معنای کاهش کیفیت و سطح علمی دانشگاه‌ها و فارغ‌التحصیلانشان خواهد بود.

مسئله بعدی سهمیه و اعمال نفوذ اعضای هیئت علمی است که فرزندان آنها به علت اینکه پدر یا مادرشان عضو هیئت علمی دانشگاه است می‌توانند قوانین را زیر پا بگذرانند و با سهمیه هیئت علمی والدینشان به دانشگاه ورشته‌های حساس راه پیدا کنند که عدالت آموزشی را نابود می‌کند.

« دانشجویی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بابل

### گزارش یک

محسن فرهادی



بیکار ماندن فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را

شاید بتوان مهم‌ترین معضل اجتماعی حال حاضر کشور تلقی نمود؛ معضلی که در دل خود، تولیدکننده چندین معضل دیگر است و تقریباً اکثر خانواده‌ها به شکلی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. مطابق آمار، از حدود ۱۱/۲ میلیون نفر جمعیت دارای تحصیلات عالی یا در حال تحصیل در کل کشور، ۵/۷ میلیسون نفر (۵۱/۴ درصد) غیرفعال هستند. از سوی، نمودار میزان تحصیلات فارغ‌التحصیلان بیکار در حال گمانه کردن

به سوی اوج است. به صورتی که بهمن ماه ۹۵، معاون وزیر علوم، تحقیقات و فناوری

با ارائه آسانی در همین زمینه می‌گوید: «امروز ۵۰ هزار دانش‌آموخته بیکار در مقطع دکتری داریم که سالانه ۳۰ هزار نفر نیز به این آمار اضافه می‌شود.» این یعنی آنکه معضل بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از هر دو حیث کمی و کیفی در حال رشد است و طبیعتاً باعث افزایش کمی و کیفی معضلات اجتماعی منتج از آن خواهد شد.

\*\*\*

در این فضا، یکی از مراکز نقاط امید اصلی برای حل این معضل، پارک‌های علم و فناوری موجود در کشور محسوب می‌شوند. مراکزی که قرار است پایه‌های اقتصاد دانش بنیان دارن.

# دانشگاه

# خوب، بد، زشت پارک‌های علم و فناوری

بررسی برانگندگی جغرافیایی پارک‌ها

سوئی، بررسی برانگندگی جغرافیایی پارک‌ها غیر مستقیم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را حاضر کشور تلقی نمود؛ معضلی که در دل خود، تولیدکننده چندین معضل دیگر است و تقریباً اکثر خانواده‌ها به شکلی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. مطابق آمار، از حدود ۱۱/۲ میلیون نفر جمعیت دارای تحصیلات عالی یا در حال تحصیل در کل کشور، ۵/۷ میلیسون نفر (۵۱/۴ درصد) غیرفعال هستند. از سوی، نمودار میزان تحصیلات فارغ‌التحصیلان بیکار در حال گمانه کردن

به سوی اوج است. به صورتی که بهمن ماه ۹۵، معاون وزیر علوم، تحقیقات و فناوری

با ارائه آسانی در همین زمینه می‌گوید: «امروز ۵۰ هزار دانش‌آموخته بیکار در مقطع دکتری داریم که سالانه ۳۰ هزار نفر نیز به این آمار اضافه می‌شود.» این یعنی آنکه معضل بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از هر دو حیث کمی و کیفی در حال رشد است و طبیعتاً باعث افزایش کمی و کیفی معضلات اجتماعی منتج از آن خواهد شد.

در این فضا، یکی از مراکز نقاط امید اصلی برای حل این معضل، پارک‌های علم و فناوری موجود در کشور محسوب می‌شوند. مراکزی که قرار است پایه‌های اقتصاد دانش بنیان دارن.

سوئی، بررسی برانگندگی جغرافیایی پارک‌ها غیر مستقیم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را حاضر کشور پر لزوم برنامه‌ریزی آمایش اساسنامه پارک‌های علم و فناوری ایران، مصوب شورای گسترش آموزش عالی وزارت علوم (۱۳۸۱)، پارک علم و فناوری، سازمانی است که به‌وسیله متخصصان حرفه‌ای مدیریت می‌شود و هدف اصلی آن افزایش ثروت در جامعه از طریق ارتقای فرهنگ نوآوری و رقابت‌سازنده میان شرکت‌های حاضر در پارک و مؤسسات متکی بر علم و دانش است. درحالی‌که تا سال ۱۳۸۰ تنها یک پارک علم و فناوری در کشور فعال بود، در حال حاضر ۴۱ پارک علم و فناوری در کشور مشغول فعالیت هستند.

این یعنی آنکه پارک‌های علم و فناوری به لحاظ کمی، رشد قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرده‌اند. با این حال، بررسی تعداد پژوهشگران و تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان حاضر در این پارک‌ها نشان می‌دهد گسترش کیفی پارک‌ها همبای گسترش کمی آنها پیش نرفته است. واقعیتی که باعث شده است تا پارک‌ها عملاً توانایی چندانی در ایجاد اشتغال و جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نداشته باشند. مطابق آمار، تنها ۲۸ درصد شرکت‌های مستقر در پارک‌ها، تا‌ایده‌دانش بنیان دارن.

## معانی و پیامدهای تغییر نسبت مردان به زنان در دانشگاه‌ها

واقعیت، ضمن اشاره به تصویب سند ۲۰۲۰ در زمینه توسعه پایدار در مجمع عمومی سازمان ملل، می‌گوید: «بر اساس ماده ۱۷ این سند کشورها باید برنامه‌هایی را برای توانمندسازی زنان جامعه انجام دهند که ما بر همین اساس برنامه‌هایی را متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی کشور خود تدارک دیده‌ایم.» با این وجود، به نظر می‌رسد این نوع برخورد با چنین واقعیت اجتماعی پیچیده‌ای چندان معقول نیست. شاید بیش از آنکه لازم باشد با کویبند بر طبل غربی و دروغین برابری زن و مرد، از چنین واقعیتی استقبال مطلق کنیم، نیاز به ریشه‌یابی این واقعیت در فضای اجتماعی امروز ایران و ساختار نظام آموزش عالی کشور داشته باشیم.

طبیعتاً تنها در آن صورت است که نوع مواجهه صحیح با این واقعیت را خواهیم اموخت. ذکر یک آمار دیگر در همین زمینه به پیشبرد بحث کمک خواهد کرد. علی‌الکبر محزون، مدیر کل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور طی مصاحبه‌ای در سال گذشته گفته است: تجرد قطعی آقایان تا ۱۳۶۵ بیشتر بود، اما اکنون نزدیک به دو دهه است که تجرد قطعی خانم‌ها افزایش پیدا کرده و از آقایان پیشی گرفته‌اند. به گفته وی، بخشی از این مسئله به پیچیده‌تر شدن همسر یابی و گرایش بیشتر خانم‌ها به تحصیل مربوط است. طبق یک آمار دیگر، اکنون و تجرد قطعی دختران پنج براب پسران است و



ظاهرأ درصدی از پسران به فراست

در یافته‌اند که تنها راه موفقیت در زندگی شخصی، اجتماعی و اقتصادی، رفتن به دانشگاه نیست. چنین است که جمعی از آنها ترجیح می‌دهند به جای دانشگاه، بازار کار آزاد یا رفتن به سر بازی را انتخاب کنند. ریشه‌های چنین واقعیتی را البته می‌توان در ساختار معیوب آموزش عالی کشور نیز جست‌وجو کرد

### حرف استاد

### نخبگان با ارزش تردیدیاورزشکاران؟

دکتر رسول اژنیان\*

یکی از مسئولان کشور در سال‌های ماضی، سخنی به این مضمون گفته بود که: «اگر نیمی از این فارغ‌التحصیلان در ایران بمانند، برای ما کافی است.» البته نیمی از جمله از نظر کمیته و نه از نظر کیفیتی درست است؛ چون با توجه به بیکاری مفرط فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ماندن نیمی از تسبیل عظیم فارغ‌التحصیلان کشور از نظر کنّی برای صنعت و اقتصاد کشور ما کافی است؛ اما از نظر کیفی مسلماً نه. اگر فارغ‌التحصیلان کشور را به ۵۰ درصد بالای خط متوسط و ۵۰ درصد زیر خط متوسط تقسیم کنیم، امثال «مریم میرزاخانی»، پروفیسور «لطفی‌زاده»، پروفیسور «سمیعی» و… که به دانشگاه‌های خارج مهاجرت کرده‌اند، مسلماً جزو ۵۰ درصد بالای خط متوسط هستند و نه زیر خط متوسط.

اگر قبلاً، زور بازوی پهلوانان یا منابع زیرزمینی، روزمینی یا فلزات گرانبها ثروت ملت را تشکیل می‌دادند، امروزه خلّاقیت مغزهای متفکر باعث تولید ثروت و عرق ملی یک کشور می‌شود. امروزه آنهایی که با قدرت تعقل خود از شنن و ماسه کم‌آرزش، مدارهای مجتمع و پردازشگر رایانه‌ای یا ارزش افزوده چندین میلیون برابر می‌سازند، یعنی قادرند «ماسه را با نعلق کیمیا یا باارزش‌تر از کیمیا تبدیل کنند»، ثروت ملی یک کشور تلقی می‌شوند، اما تا زمانی که برای جامعه ما یا برای بیشتر جوامع بشری پای یک فوت‌بالیست طلایی‌تر و باارزش‌تر از تفکر مغزهای متفکر نخبگان است، پیشرفتی پایدار برای این جوامع متصور نخواهد بود. تا موقعی که جامعه حساسیتی به مهاجرت نخبگان قائل نیست، در جوامع به‌اصطلاح در حال توسعه، بر همین پاشنه می‌چرخد یعنی آنها نفت یا مواد خام دیگر را می‌فروشند تا پاداش ورزشکاران حرفه‌ای خود را پرداخت کنند. با اینکه امام راحل دانشگاه را به دلیل رسالت آدم‌سازی‌اش به کارخانه آدم‌سازی تشبیه کرده بودند، اما آیا کسی در جامعه ما برای توسعه این کارخانه آدم‌سازی سرمایه‌گذاری مناسبی کرده و دل می‌سوزاند؟ نخبگان غریبه با کوله‌باری پر از تجربه مملکت را ترک می‌کنند، بدون اینکه کسی از رفتن آنها متأثر یا حتی اصولاً متوجه رفتن آنها شده باشد. خبرنگاری که برای رفتن یک ورزشکار حرفه‌ای، هر هفته تحلیل‌های آن چنانی می‌نویسد باز از نوع و محل فعالیت فارغ‌التحصیلان مهاجر و عملکرده آنها در تیم میزبانانشان در رسانه‌ها گزارش منتشر می‌کند، آیا هرگز در درباره خروج تأسف‌بار و غریبانه نخبگان مملکت یادداشتی نوشته است؟

«استاد فیزیک دانشگاه علم و صنعت

### روایت دانشجویی



### من پشت درم

سمیه عظیمی

«چرا در بسته است؟» این را زیر لب گفت؛ البته نه آنقدر آرام. حداقل خودش صدای خودش را شنید. در سفید لک‌زده قدیمی خوابگاه که از خودش بلندتر بود و پهن‌تر. هر چقدر در زد کسی جوابش را نداد: «الله…»

بای‌حالی همراه باناله‌ای که از فرط خستگی کشیده، روی نیم‌پله جلوی در ورودی نشست. کیف دستی‌اش از روی شانه‌اش سرید روی زمین، اهمیتی نداد. سرش را کج کرد سمت چمدانش: «کاش ننمودم…»

دست کرد توی کیف روی زمین افتاده و تلفن همراهش را درآورد. بلیت اتوبوس هم با گوشی از کیفش در آمد. نگاهش کرد، روی زمین خالی و مسافران اندک فکر کرد. باید همان وقت می‌فهمید که این آمدن قایده‌ی نادر است. اما اگر استاد یاباید وغیبت رد کند… آن هم با آن اخلاق بد…»

اسم عاطفه را پیدا کرد و شمارش را گرفت. «بسته است» صدای آن طرف گوشی شاید مثل همه گوشی‌های تلفن همراه، آنقدر آهسته بود که کسی نشنودن صدای پر آه و جمله «بسته است» ملیحه را آنها که از کنارش رد می‌شدن واضح شنیدند و نگاهش کردند و بی‌آنکه کاری از دستشان برآید گذشتند.

عاطفه از آن طرف خط گفت که امشب را می‌تواند منزل آنها بماند اما ملیحه تمایلی نداشت؛ باید برای این ماجرا چاره‌ای به درد بخور پیدا می‌کرد؛ شاید این آخرین بار مانند پشت در بسته نباشد. به مسئول خوابگاه هم زنگ زد، اما جوابی نگرفت. بلندشدا، آهسته وخمیده دسته بلند چمدان قهوه‌ای رنگ و روفته‌ای که معلوم بود چهره‌های آمدن قایده‌ی نادر را گرفته، با آن یکی دستش هم کیف دستی مجاله شده روی کف زمین را روی شانه‌اش انداخت.

راننده تاکسی هم مثل عاطفه معتقد بود آمدنش همان شب چهاردهم تعطیلات عید، به‌بوهه بود: «تا پونزدهم شونزدهم چه‌جا تعطیله دختر جان. کی بلند میشه بیاد سر کلاس درس بعداین همه بخور و خواب.»

راست می‌گفت، توی شهر به این بزرگی و با آن همه جمعیت انگار برنند بر نمی‌زد. سر تا سر تهران را می‌شد عرض نیم ساعت رفت و برگشت. راننده خوبی بود. خودش هم دختر دانشجو داشت. ملیحه را به یکی دو تا مسافر‌خانه مطمئن برد تا بلکه بتواند شب را به سلامت سحر کند. اما اتاق دادن به دختری تنها کار ی نبود که بشود به راحتی انجاش داد. یک دختر دانشجو، شب چهاردهم فروردین، تنها در این شهر درندشت…»

رنگ صفحه گوشی ملیحه، از بس که زنگ خورده بود تازیک شده بود؛ شارژش داشت تمام می‌شد. باید جواب پدر را می‌داد که با عصبانیت مدام می‌گفت «چقدر گفتمت نرو، همه جا تعطیله…» یا جواب مادر را که شب برو خونه دوست خاله‌ات… من چی‌کار کنم تا تو دخترت ک زبون نفهم!»

آخر سر هم همان حرف مادر شده؛ نه کسی از خوابگاه جواب تماس‌های مکرر ملیحه را داد و نه مسافر‌خانه‌چی‌ای پیدا شد که به یک دختر تنها اتاق بدهد. راننده اما بی‌حرف و بی‌جدل یا به رکاب بود تا بلکه ملیحه شب بی‌جا و مکان نماند. به در خانه دفتر واضح غلط است که شاید بتوان بدون بر کردن قلب را آکنورهای جامعه با بتن هم، در آن تجدیدنظر یا حداقل جوروی دیگر به آن نگاه کرد!